مفاد روایت داود رقی در کلام سید مرتضی

امروز در ذهنم بود که در ادامه کلام سید، مرسله صدوق را بخوانیم. اما دیروز یکی از آقایان اعزه، عبارتی را از کتاب رسائل سید مرتضی نقل کردند. من هم مراجعه کردم. دیدم چند لحظه‌ای خوب است که به این حدیث برگردیم.

در مباحث قبلی وقتی روایت داود رقی را مطرح کردیم، این سؤال پیش آمد که آیا قبل از شهید اول هم در کتب فقهی، ذکری از این روایت آمده یا نه. اگر یادتان باشد این سؤال را مطرح کردم. یعنی مرحوم شیخ الطائفه رضوان الله تعالی علیه، این حدیث داود رقی را در آخر ابواب الزیادات آورده‌اند و اصالً در فضای بحث نیستند. یعنی نظر مرحوم شیخ راجع به استظهار از این حدیث، هیچ معلوم نمی‌شود. در تهذیب و به‌خصوص استبصار که برای رفع تعارضات ظاهریه تألیف کرده‌اند، در خیلی جاها نظر شیخ راجع به استظهار از حدیث معلوم است؛ جمع ایشان معلوم می‌شود. اما در روایت داود رقی نظر شیخ را نداشتیم. به تبع ایشان سائر فقهای معظم که در طول این فاصله بودند، آنها هم نداشتند. اولین کسی که از روایت داود رقی نام بردند، شهید در دروس بودند. در دروس اسم بردند و فرمودند: «الا فی روایة داود الرقی» که تازه آن را رد کردند و فرمودند: «لا اعتبار به». این سؤالی بود که در کتب فقهی قبل از شهید اسمی از این روایت نیست. هیچ ظهوری از آن روایت نداریم.

دیروز از رسائل سید رضوان‌الله‌علیه نقل کردند. من در بخش همین صفحه فدکیه که تا حال مشغول بودیم در کلمات اصحاب که اولین‌آنها عبارت دروس بود، قبل از آن عبارت رسائل سید را آوردم که اشاره‌ای به این حدیث در آن جا هست.

شاگرد: قبل از اینکه عبارت را بخوانید. اگر برای ما احراز شود که فقهاء به این روایت توجه نداشته‌اند تا آن را رد کنند، و از طرفی احتمال می‌دهیم که اگر این روایت به دست آنها می‌رسید ممکن بود نظر آنها عوض شود، در اینجا اعراض مشهور از روایت صدق می‌کند؟

استاد: اصل خود اعراض دو مرحله خیلی مهم دارد. یکی اعراض به این معنا که ذکر می‌کنیم به این روایت عمل نمی‌کنیم؛ اثبات اعراض می‌کنیم؛ اعراض اثباتی. یک اعراض هم به‌معنای سکوت است؛ یعنی روایت بوده و طبق آن فتوا داده نشده است. ن اینکه با عنایت به آن از آن اعراض کرده باشند. اولی که اعراض اثباتی است و در فضای بحث علمی، بر فضای بحث فقهی کلاسیک مئونه تحمیل می‌کند، باید راجع به آن بحث شود و بحث هم شده است. اما مئونه این اعراض دوم کمتر است. یعنی صرف این است که طبق آن نظر نداده‌اند.

راجع به این روایت اگر بگوییم آن را ندیده اند، چون در تهذیب آمده از ذهن دور است. تهذیب در دست همه بوده است. مرحوم محدث نوری در جواب از سید نعمت الله جزائری در مستدرک چه فرمودند؟ سید گفتند شیخ اینها را کمکم به تهذیب اضافه می‌کرده و به دستها می آمده، لذا در بعضی از نسخه‌های تهذیب بوده و در بعضی نبوده است. نمی‌دانم مراجعه کردید یا نه. بعد مرحوم نوری از

ایشان جواب دادهاند و فرمودهاند از مثل سید نعمت الله جزائری تعجب است که این حرفی را به ایشان بزنند.

شاگرد: سید چه گفته بودند؟

استاد: سید در مورد ابواب الزیادات تهذیب و امثال آن گفته بود؛ شیخ تهذیب را نوشته بود و در دستها آمده بود. بعد دوباره مدام به آن اضافه میکردند.

شاگرد: دیگران؟

استاد: نه، خود شیخ. در دست مردم نسخههایی بوده، بعدا هم نسخههایی اضافه شده. چون تهذیب را اوائل جوانی نوشته بودند و هنوز شیخ مفید حیات داشتند. میگویند: «قال الشیخ دام ظله» یا «ادام الله ظله». معلوم میشود که ایشان پنج سال محضر شیخ مفید را درک کردهاند. وفات شیخ چهارصد و سیزده است، شیخ طوسی در سال چهار صد و پنج به بغداد وارد شدند. حدود هشت سال در حافظه ام هست. هشت سال شاگرد شیخ مفید بودند و زمان ایشان را درک کرده بودند. تهذیب را در همان زمان شروع به نوشتن کرده بودند. شرح مقنعه بود. لذا میگویند «ادام الله ظله». بعد در ادامه میرسد به «قدّس سره». بنابراین کسی است که در اوائل جوانی خود کتاب را شروع کرده، طبیعی است که سید نعمت الله بگویند بعضی از نسخهها در دستها آمده بود و بعدا ًباز خودشان اضافه میکردند. لذا در بعضی از نسخهها یک روایت بود و در بعضی دیگر نبود. این حرف سید بود که مرحوم نوری جواب خوبی هم داده بودند. گویا این حرف به مقام مثل سید نعمت الله جزائری بعید میآید. محدث نوری میگویند گویا وقتی این را مینوشتند عبارت شیخ در مشیخه در ذهنشان حاضر نبوده. شیخ میگویند من ابواب الزیادات را به چه صورت نوشته ام. نه اینکه کمکم مینوشتم.

شاگرد: جواب مرحوم نوری چه بود؟

6:56

استاد: چند روز پیش هم عرض کردم. در فدکیه گذاشتهام مراجعه کنید. یادم نیست کدام صفحه بود. اما ایشان نسبتا ًطولانی جواب میدهند. اگر الان حاضر الذهن بودم عرض میکردم.

شاگرد۲: مگر همینی که فرمودید جواب نبود؟

استاد: بود، ولی ایشان تفصیلی میخواهند که ناظر به بزنگاه های حرف ایشان است. من هم الآن حاضر الذهن نیستم.

شاگرد۳: فرموده بودید میخواستند روایات عامی را هم ذکر کنند و دیدن کار خیلی طول میکشد، منصرف شدند... .

استاد: این چیزی که شما میگویید حرف خود شیخ است. آن را یادم هست که خود شیخ گفته بودند. اما جوابی که مرحوم نوری میدهند دو-سه جواب است. به این صورت یادم هست.

آقا فرمودند شاید ندیده بودند. میگویم روی این توضیحی که مرحوم نوری دادهاند، بعید است. تهذیب با این خصوصیاتی که دارد کاملا ًدر دستها بوده. مرحوم نوری هم خوب گفتهاند. استبعاد میشود که بگوییم فقهای بزرگ، روایتی که در تهذیب بوده را ندیدند. این هست اما آن را در کتب فقهی ذکر نکردهاند. از خود مرحوم شیخ هم نظری راجع به این روایت نداریم. چون آخر ابواب الزیادات تنها این روایت را آوردهاند. خُب قبلا ًاین سؤال را عرض کردم. دیروز آقایان این را فرمودند. قرار بود

مرسلہ صدوق را بخوانیم. ولی به اندازه چند دقیقه عبارت سید را میخوانم. از کتاب رسائل الشریف المرتضی نقل کردند؛ جلد دوم، صفحه پنجاه و هشتم.

البته چون عبارت مقداری مشکل داشت، بعد که گشتم دیدم همین رساله سید را در کتاب رؤیت هلال آوردهاند؛ جلد اول، صفحه صد و هشتاد و شش. معلوم میشود وقتی کتاب رؤیت هلال را مینوشتند، یک نسخه خوبی داشتند غیر از نسخه کسی که رسائل شریف مرتضی را تحقیق کرده است. چون من عبارت رسائل شریف مرتضی را که میخواندم گفتم این یک چیزی میخواهد و باید رفتوبرگشتی بشود. بعد آن را که دیدم، دیدم یک کلمه افتاده است. آن کلمه در رؤیت هلال آمده است. اصل حرف این است:

مرحوم سید بر اصحاب عدد، ردیه نوشتهاند؛ یک ماه ناقص و یک ماه تام، روایتش را رد کردهاند. بعد فرمودهاند:

> **و منهم من يستدل بالرؤية من وجه آخر، و هو أن يرقب ظهور الهلال له في المشرق و قبل طلوع الشمس، يفعل ذلك يوما بعد يوم من آخر الشهر الى أن يخفى عنه آخره من الشمس، فلا يظهر حينئذ أنه آخر يوم في الشهر الماضي و هو يوم السرار، و اليوم الذي يليه أول المستهل، فليستدل بذلك، ما لم يخالف العدد، فإذا خالفه أو أعرض له لبس عاد مستمسكا بالأصل، و هذه فصول مستمرة و الحمد للّٰه**
>
> **[1]**

«و منهم من يستدل بالرؤية من وجه آخر»؛ یعنی عدهای آمدهاند بین رؤیت و روایات عدد جمع کردهاند. سید این جمع ها را نمیپذیرند. میگویند چه جمعی است؟! کلاً میخواهند آنها را رد کنند. عدهای به این صورت جمع کردهاند:

«و هو أن يرقب ظهور الهلال له في المشرق و قبل طلوع الشمس»؛ ببینید این عبارت میتواند همان مضمون روایت داود رقی باشد؛ علی احد الوجوه ای بعض وجوهی که صحبت شد. خُب این خوب است. معلوم هم میشود که نه تنها این بوده، وقتی هم سید بعداً میخواهند جواب آن را بدهند، میفرمایند: **«و قولهم و من أصحابنا من يستدل بالرؤية من وجه آخر»؛** یعنی سید از مصنف نقل میکنند که در بین اصحاب این استدلال بوده است. یعنی عبارت پر بار شده است. فقط مربوط به مصنف آن کتاب نیست. آن مصنفی که سید او را رد میکنند، گفته «من اصحابنا». البته این در جواب سید آمده است. «و منهم»، یعنی «من اصحابنا» که ایشان آن را آشکار کردهاند. خُب او چه گفته؟

«و هو أن يرقب ظهور الهلال له في المشرق و قبل طلوع الشمس»؛ برداشتی که این بعض اصحاب ما، از حدیث داود رقی داشتند، اگر مستند باشد که دور نیست، این بوده که رؤیت بعد از طلوع و رؤیت تا زوال نبوده. این شاهد خوبی از پیشینیان و بعض اصحابنا است، که ما آن را پیدا کردیم. من عبارت سید را برای همین گفتم. ما دنبال این بودیم که برداشت علماء و فقها از این روایت داود رقی چه بوده. نفهمیدیم که برداشت شیخ چه بوده، اینجا سید میگویند او گفته بعض اصحاب ما میگفتند «یرقب قبل الطلوع الشمس»، پس روایت داود رقی در استظهار بعض اصحاب ما ربطی به بحث ما که رؤیت بعد از زوال است، نداشته است. آنها آنطور معنا میکردند.

«يفعل ذلك يوما بعد يوم»؛ از بیست و پنجم، بیست و ششم مدام صبح نگاه می‌کند. **«من آخر الشهر الى أن يخفى عنه آخره من الشمس»؛** تا آخر ماه که رسید، هلالی که قبل از خورشید طلوع می‌کرد، مخفی می‌شود.

«فلا يظهر حينئذ أنه آخر يوم في الشهر الماضي»؛ من عبارت را به این صورت خواندم و دیدم با مقصود او و عبارت جور در نمی‌آید. لذا رفتم برگشتم و گفتم عبارت را به این صورت می‌خوانم: «فلایظهر حینئذ»، و بعد «انه آخر یوم». یا «فلایظهر»، و بعد «حینئذ انه آخر یوم». عبارت را به این صورت درست کردم. «فلایظهر حینئذ» یعنی وقتی هلال مخفی شد ظاهر نمی‌شود در آخر شهر؛ «حینئذ» یعنی آخر شهر. یا اینکه «فلایظهر» در آخر شهر، و «حینئذ انه آخر یوم» هم یعنی امروز که صبح ندیدیمش و مخفی شد، آخرین روز ماه است و فردا روز اول می‌شود. اما خُب در کتاب رؤیت هلال نگاه کنید. عبارت به این صورت است:

> **و منهم من يستدلّ بالرؤية من وجه آخر، و هو أن يرقب ظهور الهلال له في المشرق و قبل طلوع الشمس، يفعل ذلك يوما بعد يوم من آخر الشهر إلى أن يخفى عنه آخره من الشمس فلا يظهر، فيعلم حينئذ أنّه آخر يوم في الشهر الماضي، و هو يوم السرار، و اليوم الذي يليه أوّل المستهلّ، فيستدلّ بذلك ما لم يخالف العدد، فإذا خالفه أو اعترض له لبس عاد؛ مستمسكا بالأصل. و هذه فصول مستمرّة، و الحمد للّه[2]**

در نسخه رسائل، «**فیعلم**» افتاده است و حتماً آن را می‌خواهد. در اینجا عبارت خیلی خوب شد. «**حینئذ**» هم برای عبارت بعدی است.

«فيعلم حينئذ»؛ وقتی صبحی که ماه را ندیدیم، **«أنّه آخر يوم في الشهر الماضي»؛** ولو بیست و نهم باشد، **«و هو يوم السرار»؛** روزی که دیگر محاق است. یعنی ماه مخفی می‌شود. **«و اليوم الذي يليه أول المستهل»؛** امشب هلال جدید می‌شود و فردا اول ماه است. البته بعد سید جواب می‌دهند. جالب است. سید می‌گویند این همه مسلمانان استهلال می‌کنند؛ بچه بودیم و بزرگ شدیم، سال‌ها دیدیم وقتی همه می‌خواهند هلال را ببینند، آخر نهار در وقت غروب در طرف مغرب بهدنبال آن هستند. در عمرمان ندیده ایم که مردم جمع شوند و به طرف صبح بروند و ببینند امروز هلال پیدا می‌شود یا نمی‌شود. سید به این صورت جواب می‌دهند.

شاگرد: این مختص بهروز بیست و نهم است؟ بیست و هفتم، بیست و هشتم هم می‌شود.

---

[1] رسائل الشریف المرتضی؛ ج۲، ص: ۵۸

[2] رؤیت هلال؛ ج1، ص: ۱۸۶

بازبینی #1
ایجاد شده 23 آوریل 2026 13:18:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 آوریل 2026 13:22:40 توسط ... .